

تصویرپردازی انسان در عرصه قیامت (در جزء سی‌ام قرآن کریم)

دکتر کبری خسروی^۱، دکتر علی نظری^۲، سمیرا جدی هکانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱

چکیده

تصویرپردازی در قرآن کریم، موضوعی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ چرا که قرآن به وسیله تصویرپردازی، معانی مورد نظر را به ذهن مخاطب انتقال می‌دهد. از طرف دیگر یکی از موضوع‌های سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم، سخن از انسان و حالات و گفتار وی در روز قیامت است. با پرداختن به جنبه‌های تصویرپردازی انسان در عرصه قیامت، نه تنها عظمت روز قیامت بیش از پیش روشن می‌گردد، بلکه هنر تصویرپردازی‌های عالمانه در قرآن در معرض دید مخاطبان کلام وحی قرار می‌گیرد. با توجه به این امر، پژوهش حاضر در پی آن است که از خلال تصویرپردازی انسان در روز محشر به بیان حوادث و وقایع آن روز، در سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم، به گونه‌ای که گویا همه آنها حاضرند، پردازد. در مقاله حاضر، پس از بیان جایگاه و ضرورت تصویرپردازی، به تصاویر انسان در عرصه قیامت، در جزء سی‌ام اشاره شده و سپس جداگانه تصاویر چهره‌ها، شنیده‌ها، گفتار و رفتار انسان مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که به واسطه تصویر می‌توان درک دقیق‌تر و کامل‌تری از معنا داشت؛ زیرا میان معنا و تصاویر، ارتباط تنگاتنگ و عمیقی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، جزء سی‌ام، تصویرپردازی، قیامت، انسان.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان.

مقدمه و طرح مسأله

تصویر در لغت به معنای صورت دادن و شکل دادن است. فالصورة: تخیل الهیة أو الشكل الذی تتميز به جمیع الموجودات ورتبها علی اختلافها و کثرتها، و لأن لكل شیء صورة خاصة و هیئة مفردة يتميز بها^۱ این کلمه در قرآن کریم با ساخت های گوناگون آمده است. مانند: ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ (انفطار/۸) و ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾ (غافر/۶۴)^۲.

همچنین تصویر، شیوه ای است دقیق و لطیف در توصیف حقایق، که کلمات و حروف با نظمی ویژه در کنار هم قرار گرفته، جمله ای را پدید می آورند که در احساس و خیال مخاطب، صورتی مجسم و زنده از معنا را القا می کند.^۳ بعضی گفته اند: «تصویر شامل هرگونه بیان برجسته و مشخص است، اگر چه از انواع مجاز و تشبیه در آن نشانی نباشد»^۴ و در روان شناسی، لغت تصویر به معنای بازسازی ذهنی یا خاطره تجربه ادراکی یا احساسی است که ممکن است دیداری نباشد.^۵ این تعاریف، بیانگر آن است که تصویر در اصطلاح ادبی با آنچه امروزه از این مفهوم در اذهان تداعی می شود (یعنی عکس و فیلم و نقاشی و مانند آن) تفاوت دارد؛ چرا که ابزار تصویرگری در بحث ما، همان الفاظ و عبارات هستند، نه قلم و فیلم و عکس. هر چند الفاظ گاه به تنهایی چنان نقش سحرآمیزی ایفا می کنند که انسان در مواجهه با آنها به جای آن که شنونده باشد، گویی بیننده صحنه هایی زنده و مصور است. اوج این هنر را می توان در کلام آسمانی قرآن به وضوح دید.^۶

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ذیل ماده «صور».

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۸.

۳. رمضان البوطی، محمد سعید، من روائع القرآن، ص ۱۷۱.

۴. شفیع کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۶.

۵. ولک، رنه و اوستن وارن، نظریه ادبیات، ص ۲۰۸.

۶. علی الصغیر، محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، ص ۲۱-۳۳.

یکی از جلوه‌های زیبا و با شکوه قرآن، آن است که از تمامی روش‌ها و ابزارها برای حیات بخشیدن به مفاهیم و حقایق خود، بهره می‌جوید و به الفاظ جان می‌بخشد، گویی از کلماتی ساده و بی‌آلایش و بی‌جان، تصاویری زیبا خلق می‌کند که تا ابد زنده و پابرجا هستند.

آری، قرآن کریم با یک رشته الفاظ مجرد و معمولی، صحنه‌هایی به تصویر کشیده که گاه قلم نقاشی و دوربین عکاسی و فیلم‌برداری و تمامی فنون ادبی و هنری از خلق همانند آن عاجزند و از هم‌آوردی با آن باز می‌مانند؛ چرا که تصویر هنری در قرآن، تصویری است آمیخته با رنگ، جنبش، موسیقی کلمات، نغمه عبارات و سجع جملات؛ به گونه‌ای که دیده، گوش، خیال، هوش و وجدان آدمی را در بر می‌گیرد. چنین تصویری از رنگ‌های مجرد و خطوط بی‌روح انتزاع نشده، بلکه تصویری است گویا و زنده که ابعاد و مسافت‌ها، از راه احساسات و وجدان‌ها در آن اندازه‌گیری می‌شوند و معانی بدین صورت در جان انسان‌ها با مناظری از طبیعت که خلعت حیات برتن پوشیده‌اند، اثر می‌گذارد.^۱

از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که تصویر هنری در قرآن، تنها به دایره محدود فنون بلاغی همچون تشبیه و استعاره و مجاز و مانند آن خلاصه نمی‌شود؛^۲ بلکه تصاویر قرآنی از عناصری گوناگون مانند نغمه کلمات، موسیقی جملات، توصیفات دقیق و رویارویی با صحنه‌ها و مانند آن ترکیب یافته، که چشم و گوش انسان را سرشار از صحنه‌ها و نغمه‌های جان بخش خود می‌کنند و حس و خیال آدمی را برانگیخته، او را به اندیشه وا می‌دارند.

با توجه به اینکه انسان محور اصلی قرآن کریم می‌باشد و سوره‌های زیادی از آن کتاب آسمانی پیرامون قیامت است که در آنها تصویر انسان را در محشر به تصویر می‌کشند؛ به گونه‌ای که انسان از روز قیامت و حوادث تکان‌دهنده آن درک

۱. قطب، سید، *التصویر الفني في القرآن*. ص ۳۸-۳۷.

۲. عبد العال، محمد قطب، *من جماليات التصوير في القرآن الكريم*، ص ۴۳.

عمیقی پیدا می‌کند. به این ترتیب، قرآن کریم، تصویر را به عنوان ابزاری برای بیان معانی به کار گرفته، تا معانی را به صورت تصویرهای محسوس و نزدیک به فهم عرضه کند؛ زیرا تصویر دارای تأثیر بیشتری نسبت به بیان صرف است و انسان را نسبت به حوادث قیامت آگاه‌تر می‌سازد.

پدیده تصویرپردازی در سال‌های اخیر، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما آنچه تاکنون بررسی شده، همچنان ناچیز به نظر می‌رسد و مانع پژوهش ما در این زمینه نمی‌شود. در راستای تصویرپردازی در قرآن تاکنون کتاب‌ها و پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته است، که می‌توان به *التصویر الفنی فی القرآن الکریم* (بی‌تا) و *تفسیر فی ظلال القرآن* (۱۴۱۲ق) از سید قطب و *من جمالیات التصویر فی القرآن الکریم* (۱۴۱۰ق) از عبدالعال اشاره کرد. لکن براساس اطلاعات نگارندگان تاکنون کار تحقیقی تحت عنوان «تصویرپردازی انسان در قیامت براساس آیات جزء سی‌ام قرآن» انجام نگرفته است.

در این نوشتار در پی آنیم که به تبیین یکی از ابعاد هنری قرآن کریم، یعنی بحث تصویرپردازی انسان در عرصه قیامت براساس سوره‌های جزء سی‌ام قرآن، بپردازیم و گفته‌ها، شنیده‌ها و رفتار انسان را در آن روز بررسی کنیم.

جزء سی‌ام در یک نگاه کلی

اکثریت قریب به اتفاق سوره‌های جزء آخر قرآن به جز دو سوره بینه و نصر در مکه نازل شده و بیش از همه چیز به مسأله مبدأ، معاد، بشارت و انذار تکیه می‌کنند.^۱ همه سوره‌های این جزء، کوتاه‌اند، البته این سوره‌ها در تعداد آیات با هم اختلاف دارند. سوره‌های این جزء در موضوع، رویکرد، آهنگ، تصویرها و سایه‌ها و نیز شیوه بیان مفاهیم، اشتراک دارند. گویی آیات این جزء، پتک‌ها و فریادهایی هستند که بر حس و شعور آدمی وارد می‌گردند؛ پتک‌هایی بسیار قوی

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳.

و سنگین و فریادهایی بلند بر سر خفتگان غرق در خواب یا بر سر انسان‌های نادان و ابله که در شب نشینی می‌رقصند و کف می‌زنند و سوت می‌کشند. این پتک‌ها بر احساسات آنها فرود می‌آید و بر سر آنها فریادها کشیده می‌شود. این پتک‌ها و فریادها از همه سوره‌های این جزء با آهنگ و هشدار بی‌نظیری برمی‌خیزد، که به هوش باشید، خدایی وجود دارد.^۱

۱- ترس انسان به هنگام شنیدن نام‌های قیامت

در آیات بسیاری، تصویر ترس و وحشت انسان به هنگام شنیدن نام‌های قیامت به صورت آشکار ترسیم شده است. این نام‌ها در حقیقت، صفات آن روزند و هر یک با آهنگی که دارند، تصویری از ترس و وحشت و حالات آن را به تصویر می‌کشند.

۱-۱. غاشیه

«غاشیه» در آیه: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» (غاشیه/۱)؛ از ماده «غشاوه» و به معنای پوشاندن است.^۲ انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث و حشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و با ترس و هراسی که دارد، انسان‌ها را فرا می‌گیرد.^۳ تصویری که می‌توان از این واژه ترسیم کرد، این است که ترس و وحشت، همه‌کس و همه چیز را فرا می‌گیرد و می‌پوشاند؛ زیرا انسان با شنیدن این کلمه، متوجه موضوعی با اهمیت می‌شود که قیامت، حقیقتی است که حتماً به وقوع می‌پیوندد و از دگرگونی سراسر زمین پس از آرایش و آسایش و خرمی کنونی آن خبر قطعی می‌دهد و با آگاهی از چنین پیامدهایی

۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۰.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ذیل ماده «غشی».

۳. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۴، ص ۴۲۰.

است که هول و هراس بر تمامی وجود آدمی سایه می‌افکند.

۱-۲. طامه

«الطامه» در آیه: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾ (نازعات/۳۴): از ریشه «طمم» و به معنای غلبه و تجاوز است و به حادثه‌ای که حوادث دیگر را در نوردد و بر همه غالب آید «طامه» گویند.^۱ به این دلیل به قیامت اشاره دارد که مملو از حوادث هولناک است و همه چیز را در خود فرو می‌برد و با ترس و وحشتی که دارد، بر همه غالب می‌شود و واژگان آن با آهنگ تندی که دارند، تصویرگر هول و هراس قیامت می‌باشد. در این آیه، احساس برانگیخته از صحنه بزرگ‌ترین حادثه و بلای سخت و طاقت فرسای قیامت درون انسان را فرا می‌گیرد.^۲

۱-۳. صاخه

«الصاخه» در آیه: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ﴾ (عبس/۳۳): از ریشه «صخ» و به معنای صدای کوبنده و وحشتناک است.^۳ علت نام‌گذاری قیامت به «الصاخه» این است که این واژه با آهنگ تندش گوش خراش است و از شدت کوبیدن و تأثیرگذاری، گوش‌ها را می‌خراشد و صحنه‌ای از دهشتباری آن روز را ترسیم می‌کند.^۴ دیگر نام‌های قیامت عبارت‌اند از: «قیامت، واقعه، بعث، حاقه، حساب و...» که از بحث ما خارج است و در گستره پژوهش ما نمی‌گنجد؛ زیرا این اسماء در سوره‌های جزء سی‌ام قرآن نیست. این اسم‌ها و صفات فراوان بر شأن عظیم روز قیامت دلالت دارد. قرطبی می‌گوید: «هر چیزی که عظیم باشد، صفات

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ذیل ماده «طمم».

۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۱۱.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ذیل ماده «صخ».

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۶۸.

و نام‌های فراوان است. قیامت به خاطر عظمت و هول و هراس آن در قرآن نام‌های متعدد دارد و با صفات فراوان وصف شده است.^۱

به نظر می‌رسد، تصاویری که اسامی قیامت را به نمایش می‌گذارند، از نوع تصاویر حسی است؛ زیرا با آهنگ تند و گوش خراشی که دارد، انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انسان می‌داند که سفری در پیش رو دارد، باید خود را برای آن آماده و مهیا سازد، بار سفر بریندد. او به محض شنیدن این بانگ هول‌انگیز، متوجه این حقیقت می‌شود که آغاز سفر است و می‌بایست به سوی سفری که سال‌ها منتظر آن بوده است، حرکت کند.

۲- نحوه روانه شدن انسان به سوی محشر

صحنه‌های قیامت، با صحنه دمیدن در صور آغاز می‌شود و در تصویر حسی شنیداری نمایش داده می‌شود که همه چیز را می‌میراند و حرکتش را متوقف و وجودش را پایان می‌بخشد. این نشانه‌ای است برای پایان یافتن جهان محسوس و دنیا با تمام پدیده‌ها و قوانین آن و آغاز حیات جاودانه در آخرت و این انسان‌ها ایند که گروه گروه در صحرای محشر حاضر می‌شوند.

در سوره نبأ نیز تصاویری از نوع بیرون آمدن انسان‌ها و حرکت آنها در روز قیامت را می‌بینیم. آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا * يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (نبأ/ ۱۷-۱۸).

«كَانَ مِيقَاتًا» یعنی در تقدیر و حکم خدای متعال، مرزی است که دنیا در آن فرجام می‌یابد و به پایان می‌رسد و یا اینکه مرزی برای آفریدگان است که به آنجا منتهی می‌شوند.^۲

در حدیثی از براء بن عازب روایت شده که معاذ بن جبل نزدیک

۱. اشقر، عمر سلیمان، *اليوم الآخر*، ج ۳، ص ۳۰.

۲. *الزمخشری الخوازمی*، أبو القاسم، *تفسیر الکشاف*، ج ۴، ص ۲۰۸.

رسول خدا ﷺ در منزل ابو ایوب انصاری نشسته بود. پس معاذ گفت: یا رسول الله! آیا قول خدای تعالی که می فرماید: **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا** را دیده‌ای؟ پس پیامبر فرمود: ای معاذ! از امر بزرگی سؤال کردی. آن گاه چشمان مبارکش را فرو بست و سپس فرمود: ده طایفه از امت من به طور پراکنده محشور می شوند. خداوند آنها را از میان مسلمانان، مشخص فرموده و صورت بعضی از آنها به شکل میمون و بوزینه و برخی را به صورت خوک، و بعضی هیکلشان معکوس و وارونه است، پاهایشان بالا و صورتشان پایین، آن گاه با صورتشان کشیده می شوند بر روی زمین، و بعضی از آنها نابیناوند و رفت و آمد می کنند و برخی کر و گنگ هستند و بعضی زبان های خود را می جوند، پس چرک از دهانشان جاری می شود که اهل محشر از بوی گند آن ناراحت می شوند و برخی دست و پایشان بریده و بعضی از ایشان، بر شاخه هایی از آتش آویزانند و برخی از آنها عفوئشان از مردار گندیده بدتر است و بعضی از ایشان با لباس هایی از مس گداخته شده در آتش که چسبیده به بدنشان است، ملبوس اند.^۱

آیات گذشته، تصویرگر تغییر هستی می باشد که برای تأثیرگذاری بیشتر در انسان و اشاره به بیم و هراس قیامت به کار گرفته شده است. در این آیات، تصویر انسان به نمایش گذاشته شده که به صورت گروه گروه به سوی محشر می روند تا وعده و تهدیدی را که خداوند بیان نموده، محقق شود. به علاوه، صدای ناشی از دمیدن در صور، حس شنیداری انسان را برمی انگیزاند و انسان با تصور چنین صدایی به حتمیت وقوع حوادث قیامت پی می برد. همچنین با تصور ارتباط این آیات می توان تصویری را در ذهن مجسم کرد که دال بر حوادث قیامت باشد. در آن روز، ابتدا امری را که خداوند از قبل معین کرده، به وقوع می پیوندد و با دمیدن در صور، مردم فوج فوج در دادگاه عدل الهی حاضر

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

می‌شوند تا نتیجه زندگی در این دنیا را ببینند و از سرنوشت خود آگاه شوند. پس این تصاویر حسی، ذهن انسان را برای درک چنین واقعه بزرگی آماده می‌کند.

همچنین آیه: ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ (زلزال/۶)؛ اشاره به این دارد که انسان‌ها بعد از بیرون آمدن، به سوی جزا روانه می‌شوند. در این آیه ﴿يَصْدُرُ النَّاسُ﴾ یعنی قوا و مدارک انسانی در عالم صغیر از مراقد و محل‌های خودش بیرون می‌آیند، یا در روز قیامت، مردم از قبرهایشان و جاهایشان بیرون می‌آیند و ﴿أَشْتَاتًا﴾، یعنی انسان‌ها پراکنده در صفوف متعدّد بر حسب مراتب و درجاتشان در سعادت و شقاوت، نمودار می‌شوند.^۱ پس این آیه، بیانگر این است که در روز قیامت، اهل هر مذهبی جداگانه وارد عرصه محشر می‌شوند، یا اهل هر نقطه‌ای از مناطق زمین جدا وارد می‌شوند و یا اینکه گروهی با صورت‌های زیبا، شاد و خندان و گروهی با چهره‌های عبوس و تیره و تاریک در محشر گام می‌نهند.^۲ پس در آن روز مردم به صورت گروه‌های مختلف از قبرها خارج شده، در عرصه محشر وارد می‌شوند، تا اعمالشان به آنها نشان داده شود و نتیجه کارهای خود را ببینند.

آیات سوره عادیات نیز نوع بیرون آمدن انسان را به تصویر می‌کشد. آنجا که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ (عادیات/۹-۱۰).

نخست به صورت یک استفهام انکاری توأم با تهدید می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ روز محشر که فرا می‌رسد، مردگان به اذن پروردگار از خواب غفلت و با صدای صور بر می‌خیزند و در پیشگاه الهی جمع می‌شوند. بنابراین، روز محشر، همان روز موعود خواهد بود، روزی که به ناسپاسی و ثروت اندوزی و بخل انسان بی‌ایمان رسیدگی خواهد شد. روزی که انسان از هر آنچه را کسب

۱. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العباد، ج ۱۴، ص ۶۰۳-۶۰۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۲۷.

کرده، دقیقاً خبر خواهد گرفت. در این روز انسان از نزدیک شاهد و گواه اعمال خود خواهد بود، آنچه را در دنیا از دیگران پنهان داشته، خواهد دید که نیات و اعمال در برابر دیدگانش ظاهر خواهد شد. اینجاست که می‌فرماید: «وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ». (عادیات/۱۰) و این‌ها همگی در پیشگاه خداوند متعال به وقوع خواهد پیوست و او شاهد و ناظر اعمال انسان خواهد بود.

همچنین در این دو آیه، همانندی «مَا فِي الْقُبُورِ» و «مَا فِي الصُّدُورِ» محل تأمل دارد. «قبور» محل دفن مردگان و اجساد است؛ مکانی است تاریک، تنگ و سرپوشیده و محل نگه‌داری اجساد و احشام مردگان، حال آنکه «صدر» در سینه و بطن، ضمیر انسان است و اشاره به محل اختفای نیات و اسرار درونی و افکار انسان دارد.^۱ این صحنه شگفت و انقلابی است که همه انسان‌ها از قبر بیرون می‌آیند و دوباره زنده می‌شوند و همه اسرار و رازهایی که در سینه پنهان کرده‌اند، آشکار می‌شود.^۲ پس حسّ بینایی انسان در برابر این صحنه‌ها قوت می‌گیرد، گویا هم اکنون این حوادث در حال رخ دادن است و انسان این تصاویر را در برابر چشمان خود می‌بیند و این مناظر او را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در روز قیامت، انسان‌ها از قبر خارج می‌شوند و اسرار آنها آشکار می‌شود.

۳- رفتار انسان در قیامت

آن زمان که صدای گوش‌خراش و صیحه قیامت می‌آید؛ همان صیحه عظیمی که صیحه بیداری و حیات می‌باشد و همگان را زنده کرده، به عرصه محشر دعوت می‌کند. رفتار انسان نسبت به این دنیای فانی بسیار متفاوت می‌شود، هم از لحاظ برخورد با دیگران و هم از لحاظ شکل و قیافه خود، و این دگرگونی رفتار

۱. حری، ابوالفضل «تصویر، تصویر پردازی و انسجام ساختاری متن در سوره عادیات»، فصلنامه اندیشه

دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۹، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۶.

۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۵۸.

انسان به خاطر حوادث عظیم و سخت قیامت است. در این قسمت، به نمونه‌هایی از آیات مربوط به رفتار انسان در آن روز، اشاره می‌کنیم.

۳-۱. گریز و سرگردانی انسان در قیامت

به هنگام برپایی قیامت، به خاطر شدت ترس و وحشت، انسان از همه چیز جز خودش و اعمالش و سرنوشتش غافل می‌شود. در آیات زیر نوع گریز و حیرت و سرگردانی انسان به تصویر کشیده شده است، آنجا که می‌فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس/۳۴-۳۷).

این آیات، تصویرگر انسانی است که می‌گریزد و از نزدیک‌ترین افراد به خود، دست می‌کشد. هول و هراسی که در این صحنه است، نفس انسان را به ترس و لرز می‌اندازد و هر کس به خود مشغول و در اندیشه کار خویش است و غم و اندوهی برای خود دارد که از غم و اندوه دیگران غافل می‌شود. به علاوه، در ورای این عبارت، سایه‌هایی ژرف و خردکننده وجود دارد که دقیق‌تر از این تعبیر برای آنها یافت نمی‌شود تا به وسیله آنها غم و اندوهی را به تصویر کشد که ذهن و درون را به خود مشغول کند.^۱

می‌فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (عبس/۳۴-۳۶). این آیه به شدت روز قیامت اشاره می‌کند. شدت آن روز به حدی است که اقربای انسان و نزدیکانش که یک روز طاقت فراقشان را نداشت و آنها را یاور و بازوی خود در زندگی می‌پنداشت و همواره به آنان پناه می‌برد، در آن روز از همه آنان می‌گریزد، برای اینکه شدت آن چنان آدمی را احاطه می‌کند که نمی‌گذارد به یاد چیزی و کسی بیفتد و اعتنایی به غیر خود کند؛ حال غیر خودش هر که

۱. همان، ص ۳۸۳۴.

می خواهد باشد، آری! بلا و مصیبت وقتی عظیم باشد و شدت یابد و بر آدمی چیره گردد، آن چنان آدمی را به خود جذب می کند که از هر فکر و کوششی منصرف می گرداند.^۱ پس در روز قیامت، ترس در تاریکی نفس و شعور نیز احساس می شود.^۲ بعضی از مفسران می گویند، این آیه شریفه ارحام و خویشاوندان را از نظر محبتی که به آنان دارد، طبق ترتیب طبیعی ذکر کرده، چون که در آغاز سخن از برادر، بعداً از والدین، سپس از زوجه و فرزندان به میان آورده است. زیرا عاطفه و محبت انسان نسبت به والدین خویشتن از عاطفه ای که به برادر دارد، قوی تر است و نیز عاطفه انسان نسبت به زوجه و فرزندان قوی تر از آن عاطفه و علاقه ای است که به والدین خود دارد. گویا این آیه شریفه می خواهد بفرماید: انسان در روز قیامت که از برادر خویشتن فراری است، به جای خود، بلکه از مادر و پدرش نیز گریزان خواهد بود، بلکه حتی از زوجه و فرزندان که در دنیا آن همه به آنان علاقه و دلبستگی داشت، نیز فراری خواهد شد.^۳

به این ترتیب، انسان نزدیک ترین نزدیکانش را که برادر و پدر و مادر و زن و فرزند هستند، نه فقط از یاد می برد، بلکه از آنها می گریزد و این نشان می دهد هول و وحشت قیامت آن قدر زیاد است که انسان را از تمام پیوندها و روابطش جدا می کند. اگر به آیات مورد بحث توجه کنیم، می بینیم در آن روز، همه انسان ها از یکدیگر فرار می کنند و این نمایانگر حالت ترس و دلهره انسان به نجات خود است و به همین جهت، بیش از هر کس به خویش مشغول است.

۲-۳. شکل و هیكل انسان در قیامت

صیحه قیامت، چنان عظیم و تکان دهنده است که انسان را از حالت طبیعی

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۴۳.

۲. قطب، سید، مشاهد القیامة فی القرآن، ص ۴۹.

۳. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۱۸، ص ۱۴۴.

خود، خارج می‌کند. سوره قارعه از سوره‌هایی است که تصویرگر شکل و هیكل انسان است. می‌فرماید: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (قارعه/۴).

صحنه‌ای که در اینجا نشان داده می‌شود، صحنه هول و هراسی است که آثار مردم و کوه‌ها را در بر می‌گیرد و انسان‌ها با وجود فراوانی در سایه آن، کوچک و اندک به نظر می‌رسند. در این صحنه، دل‌ها از ترس، بال و پر می‌کشند و از میان می‌روند. شنونده احساس می‌کند چیزهایی که در دنیا به آنها تکیه می‌کرده، به سان گرد و غباری شده و در هوا پراکنده گردیده است.^۱

می‌فرماید: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (قارعه/۴)؛ خداوند انسان‌ها را - در بسیاری و پراکنده شدن و ضعف و خواری و پریدن از هر سو به طرف دعوت‌کننده - به پروانه تشبیه کرده و در مثل‌های عرب آمده است: أضعف من فراشة و أذل و أجهل، [فلانی] ضعیف‌تر و نادان‌تر و خوارتر از پروانه است. بنابراین، در این آیه، انسان به دلیل متحیر و متفرق بودن در روز قیامت به پروانه تشبیه شده است. در این تشبیه، همه لوازم تشبیه به جز وجه شبهه به کار رفته و انسان به راحتی می‌تواند با استفاده از این تشبیه، صحنه قیامت را در برابر چشمان خود، تصور کند.

این آیه، تصویرگر حوادث ظهور قیامت نیز هست و حرکت انسان به سان پروانه‌های پراکنده بر تصور صحنه قیامت و ترس و وحشت ناشی از آن قوت می‌بخشد؛ به گونه‌ای که انسان‌ها با هیكل و اندامشان مثل پروانه‌ها پراکنده می‌شوند و حسن‌بینایی ناشی از این تصاویر، موجب رعب و وحشت انسان می‌گردد.

۴- چهره انسان در قیامت

در روز قیامت، چهره انسان‌ها با توجه به اعمالشان متفاوت است و هر کس

۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۶۱-۳۹۶۰.

نتیجه کارهایی را که در این دنیا انجام داده، می بیند. مانند: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ * تَرَهَّقُهَا قَتْرَةٌ * أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ» (عبس/۳۸-۴۲)؛ در این آیات بیان می کند که در صحنه قیامت، آثار عقاید و اعمال انسان ها در چهره هایشان نمایان می گردد. به کار بردن واژه «وجوه» به خاطر این است که رنگ صورت، بیش از هر چیزی می تواند بیانگر حالات درونی باشد. هم ناراحتی های فکری و روحی و هم ناراحتی های جسمانی.^۱

پس در این آیات، به ترسیم چهره هایی که از درون آنها خبر می دهد، می پردازد. چهره مؤمنان، شاداب و خندان است: «مُسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ». شادمانی چهره نشانه آرامش درون آنهاست و در برابر آن، تصویری متضاد قرار دارد و آن چهره کافران است: «عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ * تَرَهَّقُهَا قَتْرَةٌ». که چهره های آنها را غبار غم و اندوه و تیرگی فرا گرفته است.

همچنین در آیه «تَرَهَّقُهَا قَتْرَةٌ» از واژه سیاه به صراحت استفاده نشده است، اما می توان از معنای واژه «قتره» به این رنگ پی برد؛ چرا که چهره کافران را تاریکی و ذلت می پوشاند و این کلمه به مفهوم دودی است که از سوزاندن چوب و امثال آن بلند می شود.^۲ به علاوه می توان گفت که این واژه، کنایه از سیاهی است.^۳ چون چهره های کافران آن چنان تاریک است که گویا شب تاریک پوشیده شده است. در آیات مورد بحث، در ابتدا با آوردن کلمه «صاخه» حسن شنیداری مخاطب را بر می انگیزاند، بعد با استفاده از حسن بینایی برخاسته از تصاویر انسان ها که از هم می گریزند و نمایش چهره های مؤمنان و کافران، در برانگیختن عواطف و احساسات انسان تشدید می کند و به آنها هشدار می دهد که این تصاویر، عواقب و سرنوشت اعمال انسان هاست.

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۶۱.

۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۵، ذیل ماده «قتر».

۳. محمودی، ۱۳۸۷ سید احمد «رنگ در قرآن کریم»، بیانات، سال ۱۵، شماره ۵۷، ۱۳۸۷ ش، ص ۷.

سوره غاشیه از دیگر سوره‌هایی است که چهره انسان در آن به نمایش گذاشته شده است. می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ أَنِيَّةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةً * فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ * فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَنَهَارٌ مَّضْفُوفَةٌ * وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ﴾ (غاشیه/۲-۱۶).

این سوره با شتاب صحنه دوزخ را پیش از صحنه بهشت نشان می‌دهد؛ چرا که صحنه دوزخ به فضای «غاشیه» نزدیک‌تر است^۱ و آن تصویر بلایی است که انسان‌ها را فرا می‌گیرد، به گونه‌ای که انسان ترس و وحشتی را که بر آنها احاطه کرده است، در برابر چشمان خود می‌بیند و با برانگیختن حس بینایی برخاسته از این تصاویر، در بزرگ جلوه دادن این حوادث اصرار می‌ورزد؛ زیرا حوادث به گونه‌ای ترسیم شده که گویا در حال حاضر اتفاق می‌افتد و انسان را هر چه بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به این ترتیب، به بیان چگونگی حال مجرمان پرداخته، می‌گوید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ﴾ (غاشیه/۲) ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز تمام وجود آنها را فرا گرفته و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه‌جا در چهره او بازتاب می‌یابد، به خوف و ذلت و وحشتی اشاره می‌کند که سراسر چهره آنها را می‌پوشاند؛^۲ زیرا در دوزخ کاری می‌کنند که از آن خسته می‌شوند و مراد کشیدن زنجیرها و بندهاست و فرو رفتن در دوزخ مانند فرو رفتن شتر در گل است و همواره در کوه‌های آتشین نیز بالا می‌رود و از سرازیری‌های آن فرود می‌آید. در ادامه می‌گوید: اگر بیرسند، چگونه می‌فرماید: ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ﴾ در حالی که در سوره حاقه آمده است: ﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ﴾ (حاقه/۳۶)؟ در

۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۹۶.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۱۵.

پاسخ باید گفت: عذاب انواع مختلفی دارد و عذاب شدگان هم طوایف گوناگونی را تشکیل می‌دهند و برخی از آنان «زقوم» [درختی که میوه آن تلخ و بد بوست و اهل دوزخ از آن می‌خورند و شکمشان را پر می‌کنند]^۱ و برخی دیگر «غسلین» [چرک بدن اهل آتش]^۲ و برخی هم «ضرع» [گیاه خاردار]^۳ می‌خورند.^۴

به دنبال توصیفی که در آیات گذشته از حال مجرمان و بدکاران در جهان دیگر و عذاب‌های دوزخی آمده، در این آیات به شرح حال مؤمنان نیکوکار و توصیف نعمت‌های بی‌نظیر بهشتی می‌پردازد، تا «قهر» را با «مهر» بیامیزد، و «انذار» را با «بشارت» همراه سازد. می‌فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ»^۵.

بعد از ذکر این نعمت روحانی و آرامش که بر روح و جان بهشتیان به خاطر نبودن سخنان لغو و بیهوده حکم فرماست به بیان قسمتی از نعمت‌های مادی بهشت پرداخته، می‌گوید: «فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ» (غاشیه/۱۲) گرچه «عین» در اینجا نکره است و معمولاً نکره برای بیان یک فرد می‌آید، ولی به قرینه سایر آیات قرآن مفهوم جنس دارد و شامل چشمه‌های مختلف می‌شود.^۶

در آیات مورد بحث، ابتدا به ارائه تصویرهای عذاب با بیان جزئیات برای اثرگذاری و ایجاد ترس و وحشت از عذاب خداوند می‌پردازد. همچنین تصویر دوزخیان در چهره‌های خوار و ذلیل مجسم شده است و آنها از کثرت کشیده شدن در غل و زنجیر و فرو رفتن در پرتگاه‌های جهنم و خوردن زقوم و غذاهای خاردار و آب داغ خسته و رنجور می‌شوند. اما تصویر بهشتیان را در جایگاهی که از همه لحاظ بی‌نظیر است، به تصویر می‌کشد. این تصویر، بیانگر زندگی بهشتیان

۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۶، ذیل ماده «زقوم».

۲. همان، ج ۵، ذیل ماده «غسل».

۳. همان، ج ۴، ذیل ماده «ضرع».

۴. الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم، تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۲۴۶.

۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۲۰.

۶. همان، ص ۴۲۵.

است در جایی که چشمه‌های آب جاری و تخت‌هایی بلند با بالش‌ها و پشته‌های در کنار هم چیده شده و فرش‌های فاخر و گسترده، دارد.

۵- گفتار انسان در قیامت

در روز قیامت، انسان از این حادثه عظیم به تنگنا می‌افتد و به خاطر هول و هراسی که دامنگیر او می‌شود، با تعجب سخن می‌گوید و آرزوهای هر چند ناچیز اما دست نیافتنی را دارد. در سوره زلزال، تصویر تعجب انسان به نمایش گذاشته شده است. می‌فرماید: ه وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَآءَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (زلزال/۳-۵).

در آن روز، انسان از دیدن صحنه‌های عجیب و بی‌سابقه، متوحش می‌شود آن هنگام که زمین به خود می‌لرزد و مردگان را زنده بیرون می‌اندازد و زمانی چنین می‌گویند که از آن رخداد هولناک سرگشته می‌مانند، چنان که باز می‌گویند: ه مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدَاتِهِ [یس/۵۲].^۱ از آن مهمتر اینکه می‌افزاید: ه يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا. (زلزال/۴) زمین به اعمالی که بنی آدم کردند، شهادت می‌دهد، همان‌طور که اعضای بدن خود انسان‌ها و نویسندگان اعمالش یعنی ملائکه رقیب و عتید و نیز شاهدان اعمال که از جنس بشر و یا غیر بشرند، همه بر اعمال بنی آدم شهادت می‌دهند.^۲ بنابراین، ممکن است که خدای تعالی در زمین ایجاد کلام کند و البته نسبت کلام به زمین از باب مجاز است، و ممکن است که آن را قلب به حیوانی کند که قادر بر نطق و کلام باشد و ممکن است که ظاهر شود در آن چیزی که قائم مقام کلام باشد، پس از آن تعبیر به کلام نموده، چنان‌که می‌گویند، چشمان تو گواهی به بیداری شب تو می‌دهد.^۳ در اینجا که انسان گرفتار است، از ترس و

۱. الزمخشری الخوازمی، أبوالقاسم، تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۲۷۶.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۸۲.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۹۹-۷۹۸.

وحشت و شگفتی، پریشان می‌شود و نفس نفس می‌زند، در حالی که نزدیک است زبانش گنگ شود. پریشان و هراسناک می‌پرسد: چه شده است؟ چه شده است؟ اینجاست که صحنه‌های آنها را پخش و پراکنده در نواحی زمین، می‌بینیم، آنگاه که زنده می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند.^۱

آیات گذشته، موقعیت انسان حیرت زده نسبت به زلزله عجیب و غریب را بیان می‌کند و این حیرت و تعجب به خاطر آن است که، انسان عادت به ثبات و استقرار بر روی زمین دارد و با آوردن «ما لها» این وحشت را همراه با شگفتی خاصی مجسم می‌نماید. در ادامه، صحنه رستاخیز، حسابرسی و خارج شدن از قبرها با ترس و وحشت را به تصویر می‌کشد.

در آیه: **إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا** (نبا/۴۰) هم گفتار و رفتار انسان در قیامت را به نمایش می‌گذارد؛ چرا که نگاه انسان را به هنگام نزدیک شدن عذاب، و آرزوی کافر را مجسم می‌کند. انسان کافر می‌گوید: ای کاش در دنیا خاک بودم و آفریده و مکلف نمی‌شدم یا ای کاش در روز قیامت خاک می‌بودم و زنده نمی‌شدم! بعضی گفته‌اند، حیوان که مکلف نیست محشور می‌شود تا حیوان شاخدار نسبت به بی‌شاخ قصاص گردد، آن‌گاه تبدیل به خاک می‌شود. پس کافر آرزو می‌کند که مانند حیوان، خاک باشد.^۲ آری! کار انسانی که اشرف مخلوقات است، گاه بر اثر کفر و گناه به جایی می‌رسد که آرزو می‌کند در صف یکی از موجودات بی‌روح و پست باشد.

سید قطب این آیه را این‌گونه به تصویر می‌کشد: انسان کافر این را نمی‌گوید، مگر وقتی که به تنگنا رسیده و اندوهناک باشد. این هم تعبیری است که به واسطه آن، ترس و وحشت و پشیمانی سایه می‌افکند، تا بدانجا که انسان کافر

۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۵۵.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجوامع، ج ۴، ص ۴۳۳.

آرزو می‌کند نابود شود و به عنصر ناچیزی تبدیل گردد، و به نظر او این نابودی و بی‌ارزشی، آسان‌تر از رویارویی با جایگاه وحشت‌انگیز و سخت بازپرسی (قیامت) است.^۱ همان‌گونه که از تصاویر این آیه برمی‌آید، به هنگام برپایی قیامت، تمام اعمال انسان مجسم می‌شوند و او به کارهایی که در این دنیا انجام داده است، می‌نگرد و منتظر دیدن جزای اعمالی است که از پیش فرستاده است و شدت آن روز به حدی است که کافر آرزو می‌کند کاش خاک بود و شعور و اراده نداشت تا این کارها را انجام نمی‌داد و در نتیجه، به چنین مهلکه‌ای دچار نمی‌شد.

۶- شنیده‌های انسان در قیامت

آنگاه که صحنه قیامت ترسیم می‌گردد، همه جوانب آن بازگو می‌شود تا انسان با الهام از این تصاویر مسیر زندگی خود را برگزیند و به خطا و اشتباه دچار نشود. از جمله این تصاویر، تصویر بهشتیان است که در بهشت به چه سخنانی گوش فرا می‌دهند و چه سخنانی را نمی‌شنوند. مانند آیه: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذْبًا» (نبا/۳۵): این آیه، چهارمین نعمتی است که این سوره برای بهشتیان بیان می‌کند و آن این است که آنان برای همیشه سخن یاوه و بیهوده نمی‌شنوند. همچنین از کلمه «يَسْمَعُونَ» که مضارع و برای استمرار است، استفاده می‌شود. اهل بهشت تا خدا، خدایی می‌کند - و خدایی کردن خدا هم هرگز پایان ندارد - کلام لغوی نخواهند شنید. منظور از کلمه «لَغْوًا» این است که هیچ‌گونه لغویاتی در بهشت وجود ندارد و کلمه «كِذْبًا» در اینجا، یعنی اهل بهشت به یک‌دیگر دروغ نمی‌گویند و دروغ نمی‌شنوند و این خود نیز یکی از نعمت‌های بسیار مهم می‌باشد؛^۲ زیرا همان‌گونه که در دنیا می‌بینیم، هر یک از تکذیب و دروغ، از

۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۰۹.

۲. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۱۸، ص ۵۵.

عوامل بزرگ فتنه و تخریب و نابسامانی‌ها به‌شمار می‌روند. به این ترتیب، بهشتیان با یکدیگر محبت را مبادله می‌کنند و به سپاسگزاری نعمت‌های پروردگار می‌پردازند. نه از سخنان بیهوده خبری است و نه از دروغ.

همچنین در آیه: ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً﴾ (غاشیه/۱۱) شاهد تصویر سخنانی هستیم که بهشتیان می‌شنوند. در آنجا نه سخنی که حاکی از نفاق باشد، یا عداوت و جنگ و جدال و یا کینه‌توزی و حسد، نه سخنان دروغ، نه تهمت و افترا، نه غیبت و ایذا و نه حتی لغو و بی‌فایده، بلکه تنها از روی حکمت سخن می‌گویند و یا حمد و ستایش خدا را به جای می‌آورند، که چنان نعمت‌های ماندگاری به آنان داده شده است.^۱

و چه آرام بخش است محیطی که از همه این سخنان پاک باشد! اگر درست بیندیشیم، قسمت عمده ناراحتی‌های زندگی دنیا از شنیدن این گونه سخنان است که آرامش روح و جان و نظام‌های اجتماعی را برهم می‌زند و آتش فتنه‌ها را شعله‌ور می‌سازد.

اگر در این آیات توجه کنیم، می‌بینیم وقتی بهشت و تجملات و نعمت‌های آن را وصف می‌کند و هر شنونده‌ای را دل‌باخته و آرزومند آن می‌سازد، تأکید می‌ورزد که بهشتیان باید از لغو و بیهوده‌گویی بپرهیزند. بدیهی است چنین مطلبی در چنین مقامی به‌خصوص در دل‌های مؤمنان چه تأثیر شگرفی دارد و کسانی را که قرآن و وعده قرآن را باور دارند، به چه کیفیت از لغو باز می‌دارد.

۷- اعمال انسان در روز قیامت

آن زمان که در صور دمیده می‌شود و انسان‌ها از قبر بیرون می‌آیند، مردم

۱. الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم، تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۷.

سرگردان می‌گردند که به دنبال آن، صف‌های منظم در صحنه محشر به وجود می‌آید. بعد از آن، حساب‌رسی با اعمال و شاهدان و داوران آغاز می‌شود و پس از نشان دادن پرونده اعمال و اقامه دلیل بر ضد آنان از جانب حواس و دو فرشته نگهبان انسان، میان آنها داوری می‌گردد. در پی این مرحله، انسان‌ها براساس اعمالشان به بهشت یا دوزخ منتقل می‌شوند.

۱-۷. نتیجه اعمال نیک و بد

در روز قیامت، انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که کارهایشان در میزان عدل الهی سنگین و جزایشان زندگانی سراسر رضایت بخش در جوار رحمت حق است و گروهی که اعمالشان سبک و کم وزن و سرنوشتشان آتش جهنم می‌باشد. ابتدا می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال/۷-۸).

این عالم، بسیار گسترده است، ولی همه مسلمانان به مرگ و برانگیختن، نعمت و عذاب اعتقاد دارند. اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بهشت و نعمت‌هایش برای آنهاست. ولی کسانی که کفر ورزیده و دیدار خدا را تکذیب کرده‌اند، آتش برای آنهاست و در آنجا هیچ شفاعتی نیست و در میزان این عدالت، هیچ اختلافی وجود ندارد.^۱

در روز قیامت، اعمال انسان حاضر و قابل رؤیت‌اند و با ترازوی دقیق وزن می‌شوند. حتی یک ذره در این ترازو، چه خوب و چه بد وزن خواهد شد و هیچ ترازویی در دنیا به مانند آن نیست؛ ترازویی که ذره را وزن می‌کند، هر چند ریز باشد و از چشم‌ها پنهان. در روز قیامت، اعمال مجسم می‌شود تا به صاحبش پاداش داده شود. این تجسم اعمال و وزن آن، انسان را به انجام کارهای خیر، هر

۱. قطب، سید، مشاهد القیامة فی القرآن، ص ۴۲.

چند اندک و دوری از بدی و می‌دارد.

در سوره قارعه می‌فرماید: « فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ * نَارُ حَامِيَةٍ » (قارعه/۶-۱۱).

«موازین» جمع میزان می‌باشد و سنگینی‌اش از همان رجحان و برتری است.^۱ پس این سنگین بودن در برابر معیارهای خداوند با آیه‌ای کوتاه و مختصر بیان می‌شود. سخن کوتاه و مختصر بر حس و شعور، سایه‌خشنودی می‌افکند و این خشنودی، لذت‌بخش‌ترین نعمت‌هاست.^۲ همچنین در آیه: « فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ » از باب مجاز عقلی بحث شده و در آن، اسم فاعل به مفعول اسناد داده شده است. در این آیه کلمه «راضیه» به معنی خوشی است و خوشی به خود زندگی نسبت داده شده، در صورتی که منظور از «راضیه»، یعنی صاحب زندگی، خشنود است. پس زندگی بهشتیان را به این‌گونه در قیامت وصف می‌کند و با به کار بردن اسم فاعل (راضیه) به جای اسم مفعول (راضیه) بر نوع زندگی آنان تأکید می‌ورزد.

در ادامه می‌فرماید: « وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ » (قارعه/۸-۹). ظاهراً مراد از «هاویه» جهنم است. نام‌گذاری جهنم به هاویه، شاید از این جهت باشد که این کلمه از ماده «هوی» گرفته شده، از آتش دوزخ به هاویه تعبیر شده، ولی آتش که سقوط نمی‌کند، بلکه آتشیان‌اند که سقوط می‌کنند، پس این، از باب مجاز عقلی است؛ همان‌طور که راضی دانستن عیش نیز از این باب بود. اگر هاویه، مادر دوزخیان خوانده شده، از این باب است که مادر، ماوا و مرجع فرزند است. فرزند به هر طرف که برود، دوباره به آغوش مادر باز می‌گردد، جهنم هم برای دوزخیان چنان مرجع و سرانجامی است.^۳

۱. الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم، تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۷۹.

۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۶۱.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۹۷-۲۹۶.

در آیات ذکر شده، دو تصویر در مقابل هم قرار گرفته‌اند: تصویر نخست، پاداش و تصویر دوم، کیفر اعمال انسان است و پاداش کارهای شایسته و نیکو به طور خلاصه بیان شده: «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ». گویی می‌خواهد تصویری از زندگی خوش و پسندیده را به نمایش گذارد. اما تصویر جهنم و عذاب آن با جزئیات آمده است: «فَأُمَّهُ هَٰوِيَّةٌ». تعبیر امّ به پناه بردن اشاره دارد؛ گویی مادر باشتاب و سرعت به سوی فرزندان می‌رود تا آنها را در آغوش بگیرد، آتش دوزخ نیز این چنین گناه‌کاران را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه «هاویه» از «هوی یهوی» می‌آید و به معنای عشق و شیدایی است.^۱

نتیجه

از آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که ما در قرآن شاهد الفاظ بی‌روح و تعبیر معمولی نیستیم، بلکه قرآن با بعد تصویرپردازی، به معانی و مفاهیم خود، روح و حیات بخشیده؛ به گونه‌ای که با دیدن آیات می‌توان تصاویر آنها را در ذهن مجسم ساخت. به این ترتیب، اگر به سوره‌های جزء سی‌ام قرآن کریم توجه کنیم، می‌بینیم که شمار زیادی از آیات این جزء حول محور تصویرپردازی انسان در روز قیامت می‌چرخد. در این آیات، همه حوادث قیامت از جمله اعمال، رفتار، گفتار، شنیده‌ها و ترس انسان به تصویر کشیده شده است. انسان با خواندن آن آیات، صحنه آن حوادث را در برابر دیدگانش مجسم می‌کند؛ به طوری که گویی قیامت برپا شده است.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ذیل ماده «هوی».

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. أشقر، عمر سلیمان، الیوم الآخر، اردن، دار النفايس، چاپ پنجم، ۱۹۹۴ م.
۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. حرّی، ابوالفضل، «تصویر، تصویرپردازی و انسجام ساختاری متن در سوره عادیات»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۱۹، ۱۳۸۵ ش.
۷. زاغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۸. رستم‌نژاد، مهدی و مهدی نوید، «إعجاز رنگ‌ها در قرآن»، مجله تخصصی قرآن و علم، ش ۷.
۹. رمضان البوطی، محمد سعید، من روائع القرآن، دمشق، فارابی، ۱۹۷۵ م.
۱۰. الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۶ م.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. شفیع کاکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.

۱۶. _____ مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۱۸. عبد العال، محمد قطب، من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم، مکه، رابطة العالم الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
۱۹. علی الصغیر، محمد حسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ق.
۲۰. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۱. قطب، سید، التصوير الفني فی القرآن، قاهره، دارالشروق، بی تا.
۲۲. _____ مشاهد القيامة فی القرآن، قاهره، دارالشروق، ۱۹۶۸م.
۲۳. _____ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۴. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العباد، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشار دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ش.
۲۵. محمودی، سید احمد، «رنگ در قرآن کریم»، بیات، سال ۱۵، ش ۵۷.
۲۶. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۷. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات الإسلامیه، ۱۳۹۸ش.
۲۸. ولک، رنه و اوستن وارن، نظریه ادبیات، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.